



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۸	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۲۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله شانزدهم: بررسی وجوب یا عدم وجوب زکات بر کافر					
عنوان ۵	قاعده اشتراک صغری: تکلیف کفار به فروع ❖ دیدگاه مشهور در باب تکلیف کفار به فروع ➤ مقام اول: دلایل قائلین به اشتراک احکام ▪ دلیل اول: عموم و شمول ادله تکلیف ▪ دلیل دوم: خطابات تکلیف متوجه خصوص کافرین ▪ دلیل سوم: عقاب کافرین بر ترک فروع ▪ دلیل چهارم: ادله دال بر تکلیف دنیوی ▪ دلیل پنجم: مذمت کفار بر ترک فروع در دنیا ▪ دلیل ششم: روایات					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به تبیین و بررسی «قاعده تکلیف کفار به فروع» به عنوان یکی از مصادیق «قاعده اشتراک صغری» اختصاص دارد.

استاد رحمته الله پس از اشاره به قاعده اشتراک کبری (شمول کلی احکام بر مکلفین)، به دیدگاه مشهور فقهای امامیه مبنی بر اشتراک تکالیف میان مسلمانان و کفار پرداخته و آن را در تقابل با رأی برخی فقهای اهل سنت -مانند ابوحنیفه و شافعی- قرار می دهد.

در ادامه، برای اثبات این مدعا، شش دسته از ادله نقلی مورد واکاوی قرار گرفته است:

- ۱. عموم و شمول خطابات قرآنی (مانند یا ایها الناس)؛
- ۲. خطابات اختصاصی متوجه کافرین و اهل کتاب؛
- ۳. آیات دال بر عقاب اخروی کفار به سبب ترک فروع، نظیر: نماز و اطعام مسکین؛
- ۴. نصوص دال بر دعوت آنان به سجود و عبادات در دنیا؛
- ۵. آیات مشتمل بر مذمت کفار بر ترک واجبات؛

➤ ۶. روایات دال بر ثبوت وزر و گناه بر اهل ذمه در ارتکاب محرمات و ترک واجبات مالی، مانند زکات. در پایان ضمن پاسخ به پرسش‌ها، تفکیک میان «اصل تکلیف» و «چگونگی اجبار بر اجرا» در واجبات مالی و بدنی تبیین شده است.

درآمد بحث

بحث ما در قاعده اشتراک کُبری به پایان رسید. منظور ما از قاعده اشتراک کُبری، قاعده‌ای است که به طور کل می‌گوید: «همه مردم و تمامی افراد بشر که دارای عقل‌اند و به مرحله بلوغ می‌رسند، مکلف به احکام شرعیه هستند»؛ این قاعده کُبری است.

قاعده اشتراک صغری: تکلیف کفار به فروع

گفتیم ذیل قاعده اشتراک، ما قواعد اشتراک صغری هم داریم. اولین قاعده اشتراک صغری که در اینجا مورد بحث ماست -البته ما سایر قواعد اشتراک را بحث نمی‌کنیم- قاعده اشتراک تکالیف بین کفار و مسلمین است؛ یا بگویید «قاعده تکلیف کفار به فروع».

باید ببینیم آیا دلیلی داریم بر اینکه کفار مکلف به فروع‌اند؟ و اگر دلیل داریم، آن دلیل چیست؟ سپس ادله نافی و منکران تکلیف کفار به فروع را بررسی نماییم.

دیدگاه مشهور در باب تکلیف کفار به فروع

مشهور بین اصحاب ما این است که کفار مکلف‌اند؛ بلکه بر این شهرت، برخی ادعای اجماع هم کرده‌اند. در بین محققان و فقهای بزرگ، شخصیت‌هایی امثال:

- مرحوم بحرانی، صاحب «حدائق»؛
- محقق کاشانی (فیض)؛
- مرحوم آقا رضا همدانی؛
- و از معاصرین ما، مرحوم آیت الله خوئی رحمته الله.

و برخی دیگر، معتقد هستند که کفار مکلف به فروع هستند.

در بین فقهای اهل سنت، ابوحنیفه و شافعی قائل به عدم تکلیف کفار به فروع‌اند. در میان اهل سنت نیز اختلاف است؛ این دو (ابوحنیفه و شافعی) و اکثر اهل سنت که به این دو رجوع می‌کنند، قائل به این نیستند که کفار مکلف به فروع باشند.

پرسشگر: ...

استاد: ما کی چنین گفتیم؟ ما تا حالا می‌گفتیم: «کسی که به سن بلوغ می‌رسد و عقل دارد، به طور کل مشمول احکام شرعیه است». برای همه انسان‌هایی که دارای این دو شرط‌اند، احکام شرعیه آمده است و مخصوص عده‌ای خاص دون عده دیگر نیست؛ همچنین مخصوص معاصرین عصر خاصی هم نیست. این، قاعده اشتراک کُبری بود.

اکنون در قاعده اشتراک صغری، در این خصوص بحث می‌کنیم که آیا کفار هم مکلف‌اند؟ یعنی آیا تکالیف شرعیه، مشترک بین کافران و مسلمین است یا خیر؟

مراحل بحث

درباره این مسأله در دو مقام بحث می‌کنیم:

- مقام اول: درباره ادله‌ای که دال بر اشتراک احکام است.
- مقام دوم: بررسی ادله نافی.

مقام اول: دلایل قائلین به اشتراک احکام

در مقام اول که مربوط به ادله اثبات اشتراک احکام بین مسلمین و کافرین است، به چند دلیل استناد می‌کنیم. البته این ادله‌ای که ما به آنها استناد می‌کنیم، غیر از آن ادله‌ای است که در قاعده اشتراک کبری متعرض شدیم. خود آن ادله قاعده اشتراک کبری هم می‌تواند در این مسأله اثبات نتیجه‌کننده؛ ولی ما در خصوص اشتراک بین کفار و مسلمین هم دلایلی داریم.

دلیل اول: عموم و شمول ادله تکلیف

دلیل اول، عموم ادله تکلیف و شمول آن نسبت به مؤمن و کافر است. گاهی خطابات تکالیف، خطابات عامه است و شامل مؤمن و کافر می‌شود؛ نظیر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱؛

که واژه «اعْبُدُوا» شامل همه عبادات شرعی می‌شود؛ بلکه شامل همه تکالیف - حتی تکالیف غیر عبادی - نیز می‌گردد؛ زیرا گفتیم عبادت یعنی طاعت. همچنین قول خدای متعال:

﴿...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...﴾^۲؛

یا نظیر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...﴾^۳؛

خطاب به کیست؟ خطاب به «ناس» است. خلاصه این یک دسته از ادله‌ای است که دال بر اشتراک احکام است؛ یعنی عموم خطابات تکلیف و عموم ادله تکلیف نسبت به کافر و نسبت به مسلم.

دلیل دوم: خطابات تکلیف متوجه خصوص کافرین

آیاتی داریم که خطاب تکلیف در آن آیات، اصلاً به خصوص کافرین متوجه است. آیات تکلیفیه‌ای داریم که دال بر تکلیف‌اند و خطاب در آنها متوجه خصوص کافرین است. مثلاً خطاب به بنی اسرائیل:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ... * وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾^۴؛

۱. سوره بقره: ۲۱.

۲. سوره آل عمران: ۹۷.

۳. سوره نساء: ۱.

۴. سوره بقره: ۴۰ و ۴۳.

خطاب به کیست؟ بنی اسرائیلی که در زمان نزول این آیات، مسلمان نبودند.

همچنین آنجا که می فرماید:

﴿وَمَا تَقْرَأُ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ * وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾^١

این آیه در مورد چه کسی است؟ اهل کتاب. اهل کتاب ظهور در یهود و نصاری دارد و چه بسا مجوس را هم شامل شود که به اقامه صلاة و اعطای زکات امر شده بودند. این هم دسته دوم از ادله.

دلیل سوم: عقاب کافرین بر ترک فروع

دسته سوم، آیاتی است که دلالت دارد بر عقاب کافرین بر ترک فروع. خدای متعال در قرآن کریم آیاتی آورده است که در نهایت اشاره دارد به اینکه کفار بر ترک فروع عقاب می شوند. مثلاً قول خدای متعال:

﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾^٢

همین که ایمان نمی آورند و «لَا يَحْضُ» (ترک تشویق بر اطعام مسکین) می کنند، عقاب می شوند: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾. این ظهور دارد بر اینکه این عقاب به خاطر همان «وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» است. اگر اطعام مسکین در حق او واجب نبود، حصّ (تشویق) بر آن هم واجب نمی بود؛ حصّ بر طعام مسکین وقتی واجب است که اصل طعام مسکین واجب باشد. پس این اشاره به آن طعام مسکینی است که واجب است و بر کفار نیز واجب می باشد. یا در قول خدای متعال:

﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بَيِّنَاتٍ مِنَ الدِّينِ﴾^٣

کسانی که روز قیامت را تکذیب می کنند، عقاب می شوند چون ترک اقامه نماز و اطعام مسکین می کردند. این هم دلیل سوم.

دلیل چهارم: ادله دال بر تکلیف دنیوی

نصوصی است که دلالت دارند بر اینکه کفار در همین دنیا مکلف به فروع اند؛ نظیر این آیه که می فرماید:

﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾^٤

کجا دعوت به سجده می شدند؟ در دنیا و قبل از قیامت. قدر متیقن این سجود، صلاة است؛ چون ممکن است کسی بگوید این سجود مطلق تکالیف را شامل می شود، ولی قدر متیقنش نماز است. یا آیه دیگر که می فرماید:

١. سورة بینه: ٤ و ٥.

٢. سورة الحاقة: ٣٠ - ٣٤.

٣. سورة مدثر: ٤٢ - ٤٦.

٤. سورة قلم: ٤٢ و ٤٣.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾^۱؛

این آیه ظهور در این دارد که آنان مکلف به فروع هستند و بیان می‌کند که در همین دنیا مکلف بوده‌اند.

دلیل پنجم: مذمت کفار بر ترک فروع در دنیا

آیاتی است که بر مذمت کفار بر ترک فروع در دنیا دلالت دارد. کفار در آیات کریمه مذمت می‌شوند که فروع و واجبات الهی را در دنیا ترک می‌کردند؛ نظیر:

﴿فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى﴾^۲؛

از عبارت: ﴿وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى﴾ می‌توان فهمید که او کافر و منکر است. اگر مکلف نبود، چرا مذمت می‌شد؟ عبارت حکایت از مذمت او بر ترک صدقه و ترک صلاة می‌کند. این مذمت وقتی جا دارد که او مکلف به صدقه و صلاة باشد. تا اینجا، این پنج دلیلی که آوردیم معمولاً در رابطه با آیات قرآن کریم بود.

دلیل ششم: روایات

روایاتی هم داریم که دلالت بر تکلیف کفار به فروع می‌کند. این روایات دو دسته‌اند:

الف. روایاتی که به عموم آن دلالت بر مدعا دارد:

آنچه در روایت آمده است که می‌فرماید:

«مَا مِنْ ذِي مَالٍ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ يَمْنَعُ زَكَاةَ مَالِهِ إِلَّا حَبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَاعٍ قَرَقَرٍ...»^۳؛

عبارت: «ذِي مَالٍ» مطلق است و شامل کافر هم می‌شود. هر صاحب زکاتی که زکات مالش را ندهد، خدای متعال روز قیامت او را در قاع قرقر حبس می‌کند.

ب. روایاتی که به خصوص دلالت بر مدعا دارد:

نظیر روایتی که کلینی به سند صحیح از محمد بن مسلم نقل می‌کند که می‌گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْجَزْيَةِ وَمَا يُؤْخَذُ مِنْهُمْ مِنْ ثَمَنِ خُمُورِهِمْ وَلَحْمِ خَنَازِيرِهِمْ وَمَيْتَتِهِمْ»

راوی می‌گوید: این جزیه‌ای که از کفار گرفته می‌شود، این‌ها پولش را از کجا تهیه می‌کنند؟ از بیع خمر، از بیع خنزیر و از بیع لحوم میت که آن‌ها استفاده می‌کنند. آیا این پولی که از این‌ها به عنوان جزیه گرفته شده، حلال است یا حرام؟

«قَالَ عَلَيْهِمُ الْجَزْيَةُ فِي أَمْوَالِهِمْ يُؤْخَذُ مِنْهُمْ مِنْ ثَمَنِ لَحْمِ الْخَنَزِيرِ أَوْ خَمْرٍ وَكُلُّ مَا أُخْذُوا مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَوزر ذلك عليهم و ثمنه للمسلمين حلال يأخذونه في جزيتهم»^۴.

می‌فرماید بله، اشکال ندارد.

۱. سورة مرسلات: ۴۸.

۲. سورة قیامت: ۳۱ و ۳۲.

۳. الکافی؛ کتاب الزکاة، باب منع الزکاة، ح ۱۹.

۴. همان؛ باب صدقة اهل الجزية، ح ۵.

شاهد اینجاست که می فرماید: «وَكُلُّ مَا أَخَذُوا مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَوَزَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ تَمَنُّهُ لِلْمُسْلِمِينَ حَلَالٌ يَأْخُذُونَهُ فِي جَزَائِهِمْ».

اگر اینها بیع خمر می کنند و بیع خنزیر می کنند، به گردن خودشان وزر و گناه است. اگر مکلف نبودند که گناه و وزر معنایی نداشت.

پرسشگر: ...

استاد: خیلی از گناهان در قیامت عقاب دارد. در دنیا که خیلی از گناهان را عقاب نمی کنند؛ غیبت می کنند، دروغ می گویند و ... اینها وزر و وبال هستند. حتی آن هم که در دنیا عقاب بشود، باز هم وزرِ آخری اش را دارد، مگر اینکه توبه کند.

پرسشگر: ...

استاد: اگر شرب خمر علنی باشد، بله. اما اگر شرب خمر مخفی باشد قضیه فرق می کند. خلاصه این معنایش این نیست که شخص مسیحی مکلف نیست. حتی فرض کنید در آن جریانِ خلیفه دوم که معروف است و ما در بعضی از نوشته هایمان هم آورده ایم؛ خیلی داستان جالبی دارد که نیمه شب در کوچه های مدینه راه می رفت تا ببیند کسی گناهی مرتکب می شود یا نمی شود. دید از خانه ای صدای آواز می آید و خلاصه کار خلاف می کنند. خودش و همراهش از دیوار خانه بالا رفتند و وارد خانه شدند. دید بله، زنی است و مردی است و جامی به دست او می دهد. گفت چه کار دارید می کنید؟ به تعبیر من آنها گفتند تو اینجا چه کار می کنی؟ مرد گفت ما زن و شوهریم و این جام هم شیشه آب است؛ من دارم برای شوهرم شعر عاشقانه می خوانم و شعرش را هم گفت. تو خلاف کردی که بدون اجازه وارد خانه ما شدی. خلاصه می خواهم عرض کنم که کسی که در خانه شان است و به هر کاری که مشغول باشد، نباید از دیوار بالا رفت و خود، مرتکب گناه دیگری شد.

پرسشگر: ...

استاد: وقتی بین اقامه می شود برای شرب خمر، معنایش چیست؟ این است که تنها نبوده، جمعی بودند، با همدیگر جمع شدند و شرب خمر می کردند. ما حتی در مورد مسلمان داریم که اگر فرار کرد به بلاد کفر - البته مسلمانی که حد بر او واجب شده، زنا کرده یا جرمی مرتکب شده - برای چنین کسی در بلاد کفر حد جاری نمی کنیم. نمی توانیم با حکومت کفر هماهنگ کنیم و بگوییم آقا این شخص آنجا آمده، ما می خواهیم بر او حد جاری کنیم؛ خیر، این کار جایز نیست. به هر حال درست است که حد باید جاری شود؛ اما حد در جایی که موجب تضعیف اسلام بشود، موجب تقویت کفر بشود یا مصالح دیگری در میان باشد، جاری نمی شود. خود شارع گفته و این مصالح را در نظر گرفته است. اینکه حد بر او جاری نمی شود به این معنا نیست که حد بر او واجب نباشد؛ این از موارد عفو و تخفیف است.

پرسشگر: ...

استاد: آن حرف دیگری است که نسبت به خصوص زکات گفتیم؛ چون واجب مالی است، آن جنبه مالی را از او قهراً می گیریم. اما چیزی که وجوب مالی نیست، مثل نماز خواندن، کافر را وادار به نماز نمی کنند؛ ولی در واجبات مالی که اثر عینی بر او بار می شود، [اجبار می کنند]. در واجبات مالی دو واجب وجود دارد: یکی «حَقِّ الاجتماع» است، دیگری «حَقِّ اللهی» است که به گردن اوست؛ نسبت به حَقِّ الله اجبار نمی شود؛ اما نسبت به حَقِّ الناسش باید پولش را بدهد.

مردم اینجا احتیاج به پول دارند، فقرا احتیاج به کمک دارند. در عباداتی که حق الناس در آن نیست، مثل نماز و حج، اجبار و قهری در کار نیست؛ اما آن واجباتی که در آن حق الناس وجود دارد و حق الفقرا در آن مطرح است، بله، بالاجبار باید بدهد.

پرسشگر: ...

استاد: خب، هم علم دارد و هم [تکلیف بر او] منجز است، چه اشکالی دارد؟! یعنی کفاری که الآن هستند نمی دانند که خدا بر آنها نماز را واجب کرده است؟ خب اگر نمی دانند با دلیل و منطق به آنها گفته می شود که خدا بر همه نماز را واجب کرده است. خلاصه، بنابراین این روایت هم که دارد: «وَكُلُّ مَا أَخَذُوا مِنْهُمْ مِنْ ذَلِكَ فَوُزِّرْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ»، نشان می دهد که کفار هم وزر دارند و فروش خمر و خنزیر بر آنها هم حرام است. خلاصه این روایت دلیل بر مکلف بودن کفار به فروع است.

اما ادله کسانی که قائل به عدم مکلف بودن کفار به فروع هستند را بعداً بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی